



## دو آزادی در تضاد با یکدیگر!

جبهه تمدن ساز انقلاب اسلامی

بخشی از خطبه های نماز جمعه  
مقام معظم رهبری در دهه ۶۰

**آزادی اقتصادی اسلام**  
**در تضاد و مقابله با آزادی سرمایه داری غربی!**

اگر ما میگوئیم و معتقدیم که آزادی اقتصادی در اسلام هست، این آزادی اقتصادی به هیچ وجه نباید تشبیه بشود به آزادی اقتصادی در دنیای سرمایه‌داری غرب. دو نوع چیز، دو نوع آزادی، دو نوع تلاش اقتصادی وجود دارد؛ آنچه که امروز در غرب هست که من مقداری بیشتر شرح خواهم داد، مورد قبول اسلام نیست و سرمایه‌داری به معنای غربی آن، به هیچ وجه از نظر اسلام امضا و تأیید نشده، بلکه حتی با آن مبارزه و مقابله‌ی جدی هم در احکام فراوان صورت گرفته. این اولین نکته که هم کسانی که مایلند راجع به این مسئله فکر کنند و هم کسانی که سخنانی را در زمینه‌ی اقتصاد آزاد و مالکیت خصوصی می‌شنوند، از اول این را بدانند که آنچه در باب اسلام گفته میشود، الگوی آن در نظام کاپیتالیستی غربی و سرمایه‌داری‌های موجود دنیا نیست؛ آن چیز دیگری است و این چیز دیگری.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> (۱۳۶۶/۰۷/۲۴) خطبه‌های نماز جمعه تهران

**آزادی اقتصادی جامعه  
بدون سیاست گذاری حاکم اسلامی یعنی فساد!**

همه‌ی انواع آزادی در جامعه‌ی اسلامی باید به وسیله‌ی قدرت حاکم اسلامی در جامعه کنترل و هدایت و نظارت بشود؛ این کنترل برای چیست؟ برای این است که این آزادی به فساد منتهی نشود؛ این آزادی موجب سلب آزادی دیگران نشود. در آزادی بیان هم همین جور است، در آزادی‌های سیاسی هم همین جور است، در آزادی‌های فرهنگی هم همین جور است که قبلاً درباره‌ی اینها بحث مفصلی شده؛ در آزادی اقتصادی هم همین جور است. اگر آزادی فعالیت‌های اقتصادی را اینجور معنا کنیم که آن کسانی که قدرت فعالیت و مانور اقتصادی دارند، اینها آزادند، هر چه خواستند تولید کنند، هر جور خواستند عرضه کنند، هر وقت خواستند توزیع کنند، هر جور خواستند بفروشند، هر جور خواستند مصرف کنند، این یقیناً نظر اسلام نیست. اسلام در کنار آزادی اقتصادی و مالکیت خصوصی که به همه‌ی افراد جامعه اعطا کرده و داده، نظارت و کنترل دقیق دستگاه حاکمیت را هم بر همه‌ی اینها لازم دانسته؛ یعنی باید دستگاه حکومت مراقب باشد که از این آزادی‌ها سوء استفاده نشود.<sup>۲</sup>

---

<sup>۲</sup> (۱۳۶۶/۰۷/۲۴) خطبه‌های نماز جمعه تهران

در اقتصاد جامعه‌ی اسلامی اگرچه مردم در فعالیتهای اقتصادی میدان باز و وسیعی دارند و آزادی‌های زیادی دارند و هر کسی این حق را دارد که فعالیت و تلاش اقتصادی بکند، اما در کنار این حق و اختیار برای مردم يك اختيار و حقی هم برای دولت اسلامی و قدرت حاکم بر جامعه‌ی اسلامی قرار داده شده است و آن حق کنترل و نظارت و مراقبت است؛ زیرا اگر این حق برای حاکم اسلامی نباشد و مردم بدون نظارت دولت و بدون رعایت سیاستهای دولت تلاش اقتصادی را شروع کنند و انجام بدهند، این یقیناً در جامعه به طغیان، به ظلم، به بغی، به فساد منتهی خواهد شد و همان وضعی پیش خواهد آمد که در دنیای سرمایه‌داری هست که سلاطین فولاد و طلا و نفت و صاحبان کمپانی‌های بزرگ از قدرت و ثروت بی‌نهایت برخوردارند و قشر بزرگی از مردم هم از اولیات زندگی، یعنی از خانه و خانواده و شام شب و لباس نگهدارنده‌ی از سرما و گرما محرومند و بدتر از آنجا کشورهایی که دنباله‌رو سیاستهای آنها هستند در جهان سوم از جمله نظام منحط گذشته‌ی این کشور، نظام پادشاهی. اگر نظارت دولت اسلامی و حاکمیت اسلام نباشد، قانون اسلامی به خودی خود، نمیتواند معجزه بکند؛ قانون هنگامی کاربرد دارد و مؤثر است که بالای سر قانون، يك دست قوی و نیرومندی باشد و آن دولت اسلامی است. این مطلب را قدری باز کنم.<sup>۳</sup>

---

<sup>۳</sup> (۱۱/۱۰/۱۳۶۶) خطبه‌های نماز جمعه تهران

**لزوم اعمال قدرت و نفوذ حاکم اسلامی  
در همه فعالیت های اقتصادی جامعه  
برای استقرار عدالت اجتماعی  
و جلوگیری از ظلم و بغی در جامعه**

یکی از اهرمهای استقرار عدالت در جامعه‌ی اسلامی، حکومت اسلامی و دولت اسلامی و به تعبیر روشنتر دستگاه اجرائی اسلامی است؛ چون دولت و حکومت را يك وقت به معنای مجموعه‌ی حکومت به کار می‌بریم که شامل دستگاه قانونگذاری و قوه‌ی قضائیه و دستگاه اجرائی همه هست، اینجا منظور من آن نیست؛ علاوه بر قوه‌ی قانونگذاری و علاوه بر قوه‌ی قضائی که باید مقابل تخلفات از قانون را بگیرند، يك قدرتی هم متعلق است به قوه‌ی اجرائی و دستگاه اجرائی که با این قدرت، با این قوه، با این اعمال نفوذ و قدرت باید در محدوده‌ی قوانین اسلامی و اصول اسلامی در جامعه حضور دائمی داشته باشد و تخلفات را ببیند و بشناسد و از آنها جلوگیری کند، ظالم را از ظلم منع کند، بغی و طغیان و تعدی و تجاوز را اجازه ندهد و خلاصه مظهر حاکمیت اسلامی باشد؛ یعنی دولت اسلامی و دستگاه اجرائی اسلامی و حاکم اسلامی باید حضور کاملی در همه‌ی فعالیتهای جامعه داشته باشد. این نظر اسلام است که از خلال شواهد و دلائل فراوانی این را میشود یافت و شاید کسی هم درباره‌ی اصل این قضیه بحثی و تردیدی ندارد. در زمینه‌ی مسائل اقتصادی هم عیناً همین قدرت و همین حاکمیت متعلق به جمهوری اسلامی است؛ متعلق به دولت و حاکم نظام جمهوری اسلامی است؛ اینجا هم غیر از دستگاه قانونگذاری که قانون را وضع میکند و غیر از قوه‌ی قضائیه که وقتی شکایتی بشود یا وقتی تخلفی از قانون بشود، به سراغ متخلف خواهد رفت و جرم و جنایتی انجام بگیرد، مجرم را مجازات خواهد کرد، خود دولت اسلامی هم با اعمال قدرت و با حضور دائمی و با رابطه‌ی مستمر با قشرهای مردم، باید از تخلفات آنها جلوگیری بکند؛ اگر این بود، آن وقت آزادی امور اقتصادی در جامعه، ظلم و بغی و تبعیض و اختلاف طبقاتی و از بین رفتن زندگی و رفاه قشر عظیم مستمند اتفاق نخواهد افتاد؛ اگر این نبود، اگر مجری دستش باز نبود و توان اعمال قدرت نداشت، قانون را به راحتی زیر پا می‌گذارند. لذا در دوران حکومت امیرالمؤمنین می‌بینیم که آن حضرت شخص خود امیرالمؤمنین، نه قاضی در جامعه‌ی اسلامی بود؛ یعنی مردم به قاضی مراجعه میکردند، قاضی حل و فصل میکرد اگر قتلی، دزدی‌ای، جنایتی اتفاق می‌افتاد، قاضی به سراغ متجاوز از قانون میرفت؛ اما در عین حال خود امیرالمؤمنین طبق این حدیثی که چند جا نقل شده: «کان یخرج الی السوق و معه درة». وارد بازار مسلمانها میشد، در حالی که تازیانه در دستش بود؛ تازیانه را برای نوازش که نمی‌آوردند؛ امیرالمؤمنین نمیرفت که اگر

کسی را در بازار دید تخلف میکند، به قوه‌ی قضائیه بگوید که او را مجازات کن، میرفت تا خود او اعمال قدرت بکند و خود او مانع از ظلم و تجاوز بشود... اختیارات دولت در خدمت مظلومان و مستضعفان و در راه رفع تعدی و ظلم در جامعه باید به کار برود؛ یعنی وقتی در جامعه احساس میشود که نظم موجود به کیفیتی است که یک عده‌ای پامال میشوند و حقوقشان تضییع میشود، اینجا آنجائی است که دولت باید از اختیارات خودش استفاده بکند و نگذارد که مستضعفان و مظلومان پامال بشوند و این همان اختیاراتی است که به دولت اسلامی داده شده؛ یعنی قدرت حاکمیت اسلام که باید با کنترل و نظارت همه‌ی فعالیتها انجام بگیرد.<sup>۴</sup>

---

<sup>۴</sup> (۱۱/۱۰/۱۳۶۶) خطبه‌های نماز جمعه تهران

**فراهم کردن امکان دسترسی اغلب افراد جامعه  
به امکانات کشور برای فعالیت اقتصادی و  
جلوگیری از انحصار انحصارگران؛  
یکی از نقاط تمایز نظام اسلامی  
و نظام سرمایه داری غربی**

بهترین راه برای اینکه آزادی اقتصادی تأمین بشود در يك جامعه‌ی اسلامی، این است که حکومت اسلامی و دولت اسلامی سیاستی اتخاذ بکنند و قوانینی وضع بکنند که بر طبق آن قوانین همه‌ی افراد در جامعه‌ی اسلامی قادر باشند آزادانه فعالیت اقتصادی کنند و همه‌ی قشرهای مردم از فعالیت اقتصادی خود بتوانند بهره‌مند بشوند؛ این یکی از آن وجوه امتیاز و جدائی بین نظام اسلامی در اقتصاد و نظامهای غربی است. در نظامهای غربی اگر چه به حسب ادعا، به حسب قوانین معمولی و اساسی مردم آزادند که فعالیت اقتصادی داشته باشند، اما در حقیقت این آزادی متعلق به همه‌ی مردم نیست؛ این منابع عظیم ثروت، این دریاها، این منابع طبیعی، این دشتهای حاصلخیز، این معادن، این همه امکاناتی که جزو ثروتهای عمومی جامعه محسوب میشود، اینها اینجور نیست که راحت در اختیار همه‌ی قشرهای جامعه قرار بگیرد و هر کسی بتواند بر روی آن بهره‌برداری و کار بکند و منتفع بشود، بلکه آن کسانی عملاً و واقعاً آزادند که دارای ثروتهای انباشته و زیاد هستند، که سررشته‌ی اقتصاد جامعه، بلکه حتی خواهم گفت سررشته‌ی سیاست جامعه و اداره‌ی جامعه در دست آنهاست؛ آنها هستند که در حقیقت از منابع ثروت استفاده میکنند و بر آنها تسلط و سیطره دارند و استفاده و بهره‌برداری را آنها میکنند و آنها فضا را برای استفاده‌ی عموم جامعه تنگ کردند؛ لذا شما می‌بینید در جوامع سرمایه‌داری، چه جوامع پیشرفته‌ی سرمایه‌داری و چه جوامع عقب‌افتاده‌ی سرمایه‌داری، مثل بیشتر کشورهای جهان سوم، اغلب مردم در يك فقر شدیدی هستند؛ بخصوص در این کشورهای عقب‌افتاده؛ در حالی که اجتماعات عظیمی از مردم دچار فقر و بیکاری و بی‌جائی و بی‌مسکنی و محرومیت از بیشتر مواهب زندگی هستند، يك عده‌ی معدودی آزادانه تلاش میکنند، فعالیت میکنند، ثروت درمی‌آورند، معادنی دارند، معادن دیگری را میگیرند؛ کارخانجاتی دارند، کارخانجات دیگری را ایجاد میکنند، دایر میکنند؛ زمینهای دارند، زمینهای دیگری را به آن اضافه میکنند؛ از دریاها استفاده میکنند، از همه‌ی منابع طبیعی در حقیقت يك عده معدود از جامعه استفاده میکنند؛ دیگران چه کسبه‌ی جزء، چه کارگران، چه کارگران معادن، چه کارگران کشاورزی، چه کارگران کارخانجات، در حقیقت ریزه‌خوار خوان آنها و استفاده‌کننده از زیادی ثروت آنها و گوشه‌ی سفره‌ی آنها هستند؛ خودشان امکان تلاش، امکان تولید، امکان بهره‌برداری، امکان کار سازنده، امکان تولید ثروت به آن معنای حقیقی ندارند. پس راه اینکه ما اقتصاد

آزاد را به معنای حقیقی خودش در جامعه به وجود بیاوریم، این است که از این انحصار جلوگیری کنیم؛ امکانی در جامعه به وجود بیاید که اغلب افراد جامعه، بیشتر قشرهای جامعه یا همه‌ی کسانی که قدرت کار دارند، اینها بتوانند از امکانات طبیعی، از زمین، از دریا، از انفال، از دشتهای، از مراتع استفاده کنند ... پس بنابراین راه درست اقتصاد آزاد در جامعه‌ی اسلامی این نیست که ما این آزادی را فقط در اختیار آن کسانی قرار بدهیم که قدرت مانور اقتصادی دارند، بلکه علاوه‌ی بر اینکه افرادی که قدرت حرکت و فعالیت اقتصادی دارند، آنها باید کار اقتصادی بکنند، باید وضع جامعه، نظام جامعه، قوانین جامعه، کیفیت ارتباطات جامعه به شکلی باشد که همه‌ی مردم، یعنی همه‌ی آن کسانی که قدرت کار دارند، آنها همه بتوانند فعالیت آزاد اقتصادی کنند و از کار خودشان منتفع بشوند.<sup>۵</sup>

---

<sup>۵</sup> (۱۳۶۶/۰۷/۲۴) خطبه‌های نماز جمعه تهران

**در اسلام، هیچ گاه، کاپیتالیسم و سرمایه سالاری نداریم!**

هیچ گاه اجازه داده نمیشود در اسلام که فعالیت آزاد اقتصادی موجب دست‌درازی به سرنوشت سیاسی جامعه و دخالت در بافت سیاسی و تشکیلات سیاسی جامعه بشود؛ سرمایه‌سالاری؛ آن چیزی که امروز در کشورهای سرمایه‌داری غرب به قوت هر چه تمامتر وجود دارد. سرمایه‌دارهای بزرگ در حقیقت اداره‌کنندگان حقیقی و دست‌های پشت پرده در نظام سیاسی کشورهای بزرگند. البته بعضی از عناصرشان در داخل حکومتها هم راه پیدا میکنند؛ مثل همین نظام‌هایی که امروز هستند، نظام آمریکا و غیر او که عناصری از حکومت خودشان عضو سرمایه‌دارهاند؛ خودشان جزو سهامدارهای بزرگ کمپانی‌های نفتی یا غیر نفتی و بقیه‌ی شرکتهای بزرگ هستند؛ و یا اینکه حتی در حکومتها هم شرکت نداشته باشند، اما در پشت پرده، انتخابات در آنهاست، تعیین رئیس‌جمهور با کمک آنهاست، پیش رفتن و پس رفتن يك شخصیت در صحنه‌ی سیاست، در سنا، در مجلس نمایندگان در اختیار آنهاست، قوانینی که وضع میشود، با نظر آنهاست، طبق مصلحت آنهاست. این چیزی که امروز در دنیای غرب وجود دارد که به اعتقاد بنده دنیای غرب را باید دنیای سرمایه‌سالاری گفت؛ کاپیتالیسم به معنای سرمایه‌داری شاید خیلی دقیق نباشد؛ سرمایه‌گرایی، سرمایه‌سالاری، آقایی سرمایه و سرمایه‌دار، آقایی کمپانی‌ها و ثروتمندها و پولدارها بر امور جامعه، این است که شاخصه‌ی بزرگ دنیا سرمایه‌داری غرب را امروز به وجود آورده و این هم از نظر اسلام مردود است و هر چیزی که به این منتهی بشود، باید جلوش گرفته بشود.<sup>۶</sup>

---

<sup>۶</sup> (۱۳۶۶/۰۷/۲۴) خطبه‌های نماز جمعه تهران

**انفاق و دادن مال و اداره‌ی امور نیازهای اقتصادی و پر  
کردن خلأهای اقتصادی مستقیماً بر دوش ملت و مردم؛  
یک اصل اسلامی**

در اقتصاد آزاد اسلامی به مقتضای آزادی اقتصادی، مسئولیت امور اقتصادی جامعه و سنگینی بار امور اقتصادی جامعه هم بر دوش مردم است؛ در کشورهای سوسیالیستی اینجوری نیست؛ در کشورهای سوسیالیستی و در نظام دولت‌سالاری که دولت همه‌ی کارخانجات، زمینها و دستگاه‌های تولید ثروت را و تولید را در اختیار دارد، مردم کارمندان دولت هستند، از مردم توقعی نمیشود داشت؛ مردم برای کار مثلاً جنگ یا ویرانی یا زلزله یا بیماری اگر در جامعه به وجود آمد، کارمندان دولتند، چه کار میتوانند بکنند؟ مگر تن خودشان را بیاورند مصرف کنند؛ اما در نظام اسلامی اینجوری نیست، انفاق و دادن مال و اداره‌ی امور نیازهای اقتصادی و پر کردن خلأهای اقتصادی مستقیماً بر دوش ملت و مردم است و آحاد مردمی است که کارهای اقتصاد جامعه و فعالیت آزاد اقتصادی را در جامعه دارا هستند. این يك اصل اسلامی است؛ مسئله‌ی انفاق. در جامعه‌ی اسلامی يك حادثه‌ای رخ میدهد که دولت احتیاج پیدا میکند به پول؛ این پول را مردم باید تأمین کنند؛ جنگی در جامعه پیش می‌آید، ویرانی‌ای پیش می‌آید، بیماری‌ای پیش می‌آید، حادثه‌ی فوق‌العاده‌ای پیش می‌آید، نظر اسلام این است که مردم باید به قدر وسع و توانائی خودشان این خلأ را پر کنند؛ البته چون همه‌ی مردم در يك سطح نیستند، آن کسانی که بهره‌مندی بیشتری دارند، امکانات بیشتری دارند، تکلیف بیشتر بر عهده‌ی آنهاست و این يك نکته‌ای است که مردم ما و جامعه‌ی اسلامی ما باید به آن توجه کافی و لازم را معطوف کند.<sup>۷</sup>

---

<sup>۷</sup>(۱۳۶۶/۰۷/۲۴) خطبه‌های نماز جمعه تهران

**عدم انفاق و تكاثر ثروت؛ گناه كبيره!**

جمع ثروت و عدم انفاق از نظر اسلام يك ضد ارزش و يك گناه و شاید يك گناه كبیره است. اینچنین نیست که چون کار با سرمایه جایز و مباح هست، پس بنابراین انسان حق دارد- ولو از طرق مشروع و حلال ثروتی را جمع کند و آن را نگه دارد، درحالی که جامعه به ثروت او و به امکانات او و به دارائی او احتیاج دارد، آن را در راه مصالح عمومی و در راه خدا خرج نکند؛ این جایز باشد و مباح باشد، چنین چیزی نیست. در اسلام انفاق يك اصل است؛ باید در راه خدا خرج کرد. نمیگویند معامله نکنید و تحصیل مال نکنید، بکنید، اما خرج کنید. اسلام مردم را عادت میدهد که آنچه را که به دست آورده اند، به قدر نیاز زندگی- نیاز متوسط، نه حالا با عسرت و فشار، نیاز معمولی و متوسط، ولو توأم با مقداری رفاه و آسایش و گشایش در روزی- برای خودش صرف کند و خرج کند، مادای او و آنچه زیاد می آید، باید در راه مصالح عمومی جامعه خرج بشود. اگر کسی ثروت را درآورد و آن را با اسراف، با خرجهای بیخودی، با زیاده روی های گوناگون، با تجمل، با اشرافی گری، با خوراك مسرفانه، با پوشاك مسرفانه، با مرکب یا منزل مسرفانه، همه ی آن را خرج کرد یا آن را نگه داشت و جمع ثروت کرد، این از نظر اسلام مذموم و منفور است؛ عدم انفاق منفور و مذموم است و اگر با جمع ثروت همراه باشد، حرام است. آیات متعددی در قرآن به علاوه ی روایات فراوان وجود دارد.<sup>۸</sup>

---

<sup>۸</sup>(۱۳۶۶/۰۸/۱۵) خطبه های نماز جمعه تهران